

## درباره شعارها

چه بسیار دیده شده است که در سر تند پیچ های تاریخ، حتی احزاب پیشرو هم برای مدتی نمی توانند خود را با وضعیت جدید هماهنگ سازند، شعارهایی را تکرار کرده اند که قبلاً صحیح بودند ولی امروز تمام مفهوم خود را از دست داده اند - به همان درجه «ناگهانی» از دست داده اند که تند پیچ تاریخ «ناگهانی» بوده است.

به نظر می رسد نظیر همین موضوع هم ممکن است در مورد شعار انتقال تمام قدرت دولتی به دست شوراها تکرار شود. این شعار در آن دوره ای از انقلاب ما که برای همیشه سپری شده است - یعنی در فاصله بین ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه [۱] - صحیح بود، ولی امروز آشکارا صحت خود را از دست داده است. بدون درک این موضوع هیچ یک از مسائل مبرم کنونی را نیز نمی توان درک نمود. هر شعاری باید از مجموعه خصوصیات اوضاع و احوال سیاسی معین نتیجه گیری شود. وضع سیاسی روسیه هم بعد از ۴ ژوئیه نسبت به وضع بین ۲۷ فوریه و ۴ ژوئیه تغییر اساسی کرده است.

در آن دوره سپری شده انقلاب، در کشور به اصطلاح «قدرت دوگانه» ای وجود داشت که هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ شکل خود مظهر وضع انتقالی و نامعین قدرت دولتی بود. فراموش نکنیم که مسئله قدرت حاکمه مسئله اساسی هر انقلابی است.

در آن هنگام قدرت حاکمه، وضع متزلزلی داشت. حکومت موقت و شوراها با توافقی داوطلبانه آنرا بین خود تقسیم کرده بودند. شوراها عبارت بودند از هیئتی از نمایندگان توده آزاد - بدین مفهوم که فشاری از خارج بر آنها وارد نمی شد - و مسلح کارگران و سربازان. چیزی که واقعاً اهمیت داشت این بود که اسلحه در دست مردم بود و فشاری از خارج بر آنها وارد نمی شد. همین موضوع بود که راه مسالمت آمیزی را برای پیشرفت انقلاب گشود و تضمین کرد. شعار «انتقال تمام قدرت به دست شوراها» شعاری بود برای گام بعدی، گامی که بلاواسطه در مسیر مسالمت آمیز پیشرفت قابل برداشتن بود. شعاری بود به منظور پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب که اجرای آن بین ۲۷ فوریه و ۴ ژوئیه ممکن و البته تا نهایت درجه هم مطلوب بود، ولی اکنون مطلقاً غیرممکن است.

آشکار است که همه هواداران شعار «انتقال تمام قدرت به دست شوراها» به قدر کافی در این نکته تعمق نکرده اند که آن شعاری برای پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب بود. منظور از مسالمت آمیز فقط این نیست که در آن موقع (بین ۲۷ فوریه و ۴ ژوئیه) هیچ کس، هیچ طبقه و هیچ نیروی جدی نمی توانست در مقابل انتقال قدرت به دست شوراها مقاومت و از آن جلوگیری کند. این تمام مطلب نیست. در آن هنگام پیشرفت مسالمت آمیز حتی از این لحاظ هم امکان پذیر بود که مبارزه طبقات و احزاب موجود در درون شوراها، در صورت انتقال به موقع تمامی قدرت دولتی به دست شوراها، می توانست مسالمت آمیزترین و بی دردترین شکل را به خود بگیرد.

به جنبه اخیر قضیه نیز هنوز توجه کافی معطوف نشده است. شوراها از لحاظ ترکیب طبقاتی خود ارگانهای جنبش کارگران و دهقانان و شکل حاضر و آماده دیکتاتوری آنان بودند. اگر تمامی قدرت به دست آنها می افتاد آنگاه نقص عمده گروههای خرده بورژوا و گناه عمده آنان یعنی اعتمادشان نسبت به سرمایه داران واقعاً از بین می رفت و تجربه ای که در حین انجام اقدامات خود به دست می آوردند این نقص را در معرض انتقاد قرار می داد. در صورت اعمال قدرت کامل و مطلق شوراها، تعویض طبقات و احزاب حاکمه ممکن بود از طریق مسالمت

آمیزی در درون شوراهای انجام گیرد. ارتباط کلیه احزاب شوراهای با توده‌ها می‌توانست پایدار و سالم بماند. حتی برای یک لحظه هم نباید فراموش کرد که فقط چنین رابطه‌ی نزدیکی بین احزاب درون شوراهای و مردم که آزادانه در عرض و عمق رشد می‌کرد قادر بود به خلاص شدن مسالمت آمیز از توهم سازش خرده بورژوازی با بورژوازی کمک نماید. انتقال قدرت به دست شوراهای به خودی خود در مناسبات متقابل طبقات تغییر می‌داد و نمی‌توانست بدهد؛ این انتقال هیچ گونه تغییری در خصلت خرده بورژوازی دهقانان نمی‌داد. ولی گامی بلند و به موقع در جهت جدا کردن دهقانان از بورژوازی و نزدیک کردن و سپس متحد کردن آنان با کارگران، می‌بود.

این امر در صورتی ممکن بود که قدرت به موقع به دست شوراهای می‌افتاد. این راه برای مردم از همه سهل تر و از همه سودمندتر بود. این راه از همه بی دردتر بود و به همین جهت هم برای آن بایستی با حداکثر انرژی مبارزه می‌شد. ولی اکنون این مبارزه، یعنی مبارزه برای انتقال به موقع قدرت به دست شوراهای، به پایان رسیده است. پیمودن راه مسالمت آمیز پیشرفت غیرممکن شده است. راه غیرمسالمت آمیز آغاز گردیده که از همه دردناک تر است.

نقطه عطف ۴ ژوئیه دقیقاً عبارت از تغییر شدید وضعیت عینی است. وضع متزلزل قدرت پایان پذیرفته و قدرت در محل قاطع به دست ضدانقلاب افتاده است. تکامل احزاب بر زمینه همکاری احزاب خرده بورژوازی سوسیالیست رولوسیونر و منشویک با کادتهای ضدانقلابی، کار را بجایی رسانده است که هر دوی این احزاب خرده بورژوا در حقیقت شریک و دستیار جلادان ضدانقلابی شده‌اند. با تکامل مبارزه بین احزاب، زودباوری غیرمنطقی خرده بورژواها نسبت به سرمایه داران کار اولی‌ها را به پشتیبانی آگاهانه از ضدانقلابی‌ها رسانید. دوره تکامل مناسبات حزبی به پایان رسید. در ۲۷ فوریه تمام طبقات خود را متحد یکدیگر در مقابل رژیم سلطنتی دیدند. پس از ۴ ژوئیه بورژوازی ضدانقلابی، دست به دست سلطنت طلبان و باندهای سیاه، حمایت سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکهای خرده بورژوا را، بخشاً توسط مرعوب کردن آنها، جلب کرد و قدرت دولتی واقعی را به کاوونیاک‌ها [۲] یعنی به باند ارتشی‌ها تسلیم نمود که سربازان نافرمان را در جبهه تیرباران کرده و به سرکوب بلشویکها در پتروگراد مشغولند.

شعار انتقال قدرت به دست شوراهای اکنون دونکیشوتیسم یا مضحک‌های بیش نخواهد بود. معنای این شعار از نظر عینی فریب مردم است؛ تلقین این توهم در آنها است که گویا اکنون نیز کفایت شوراهای مایل باشند یا قرار صادر کنند تا قدرت را به دست خود گیرند و گویا در شوراهای هنوز احزابی وجود دارند که در نتیجه همدستی با جلادان فاسد نشده باشند و گویا می‌توان آنچه را که انجام شده به حال قبلی‌اش بازگرداند.

اشتباهی بس بزرگ بود هر آینه تصور می‌شد پرولتاریای انقلابی می‌تواند برای به اصطلاح «انتقام گیری» از سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها، به دلیل حمایت آنها از سرکوب کردن بلشویکها، تیرباران سربازان در جبهه و خلع سلاح کارگران، از پشتیبانی آنها علیه ضدانقلاب «استتکاف ورزد». اولاً، طرح مسئله بدین طریق به معنای انطباق مفاهیم عامیانه اخلاق بر پرولتاریا است (زیرا پرولتاریا هر جا که برای هدف سودمند باشد، همیشه نه تنها از خرده بورژوازی متزلزل بلکه از بورژوازی بزرگ نیز پشتیبانی خواهد نمود)؛ ثانیاً – و نکته عمده هم همین است – طرح مسئله بدین طریق به معنای کوشش خرده بورژوا مآبانه‌ایست برای پرده پوشی ماهیت سیاسی قضیه به وسیله «اندرزهای اخلاقی».

ماهیت سیاسی قضیه در آنست که اکنون قدرت را دیگر نمی‌توان از طریق مسالمت آمیز به دست آورد. آنرا فقط در صورت پیروزی در یک مبارزه قاطعانه علیه کسانی می‌توان به دست

آورد که در لحظه فعلی صاحبان واقعی قدرت هستند، یعنی علیه باند ارتشی ها یا کاونیاک هایی که متکی به حمایت واحدهای ارتجاعی آورده شده به پتروگراد و کادتها و سلطنت طلبان هستند. ماهیت قضیه در اینست که پیروزی بر این صاحبان جدید قدرت دولتی فقط از عهده توده های انقلابی مردم ساخته است که شرط جنبش آنان تنها رهبری شدنشان از طرف پرولتاریا نبوده بلکه روی برگرداندن از احزاب سوسیالیست رولوسیونر و منشویک نیز که به انقلاب خیانت ورزیده اند می باشد.

کسانی که اخلاقیات عامیانه را در سیاست وارد می نماید استدلالشان چنین است: به فرض اینکه سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها با پشتیبانی از کاونیاک ها که پرولتاریا و هنگهای انقلابی را خلع سلاح می کنند مرتکب «اشتباه» هم شده باشند، باز باید به آنها امکان داد اشتباه خود را «رفع نمایند» و امر رفع «اشتباه» را برای آنها «دشوار ساخت»؛ باید گرایش خرده بورژوازی متزلزل را به سوی کارگران تسهیل نمود. چنین استدلالی اگر فریب نوین کارگران نباشد چیزی جز ساده لوحی کودکانه یا بطور صاف و ساده حماقت خواهد بود. زیرا گرایش توده های خرده بورژوازی به سوی کارگران بدین معناست و فقط می تواند بدین معنا باشد که این توده ها از سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها روی برتابند. احزاب سوسیالیست رولوسیونر و منشویک اکنون فقط در صورتی می توانند «اشتباه» خود را رفع نمایند که تسره تلی، چرنف، دان و راکیتنیکف را دستیار جلادان اعلام دارند. ما کاملاً و بی چون و چرا طرفدار چنین «رفع اشتباهی» هستیم ...

ما گفتیم مسئله اساسی انقلاب مسئله قدرت حاکمه است. باید اضافه کنیم که همانا انقلابها هستند که در هر گام به ما نشان می دهند در مسئله مربوط به اینکه قدرت حقیقی در کجاست ابهام وجود دارد و نیز نشان می دهند که بین قدرت صوری و قدرت واقعی مغایرت وجود دارد و این موضوع یکی از خصوصیات عمده هر دوره انقلابی را تشکیل می دهد. در مارس و آوریل سال ۱۹۱۷ معلوم نبود که آیا قدرت واقعی در دست دولت است یا در دست شوراها.

ولی اکنون به ویژه برای کارگران دارای آگاهی طبقاتی مهم است که به مسئله اساسی انقلاب با هشجاری بنگرند، یعنی ببینند در لحظه فعلی قدرت دولتی در دست کیست. اگر شما مظاهر مادی آنرا در نظر گیرید و عبارت پردازی را بجای عمل نپذیرید، در یافتن پاسخ آن دچار مشکل نخواهید شد.

فردریش انگلس نوشت که دولت مقدم بر هر چیز شامل دسته هایی از افراد مسلح است به اضافه زوائد مادی از قبیل زندانها. [۳] ولی اکنون این [قدرت دولتی] شامل دانشجویان افسری و قزاقهای مرتجعی است که مخصوصاً به پتروگراد آورده شده اند؛ شامل کسانی است که کامنف و سایرین را در زندان نگاه می دارند، روزنامه پراودا [۴] را توقیف کردند، کارگران و قسمت خاصی از سربازان را خلع سلاح نمودند و اکنون سربازانی از همین قبیل را در ارتش تیرباران می کنند. این جلادان قدرت حاکمه واقعی هستند. تسره تلی ها و چرنف ها وزرای بدون قدرت هستند، آنها وزرای عروسکی و سران احزابی هستند که از جلادان پشتیبانی می نمایند. این یک واقعیت است. و اینکه احتمالاً نه تسره تلی و نه چرنف هیچکدام این جلادی را شخصاً «تأیید نمی کنند» و روزنامه های آنان خجولانه خود را از آن مبرا می نمایند، در این واقعیت تغییری نمی دهد. عوض کردن ظاهر سیاسی تغییری در ماهیت قضیه نمی دهد.

روزنامه ناشر افکار ۱۵۰ هزار رأی دهنده پتروگراد توقیف شده است. دانشجویان افسری در ۶ ژوئیه و اینف کارگر را به علت حمل روزنامه لیستک پراودی به خارج از چاپخانه به قتل

رساندند. این جلادی نیست؟ این همان کار کاونیاک ها نیست؟ ممکنست به ما گفته شود که نه دولت و نه شوراها هیچ یک در این امر «مقصر نیستند».

ما جواب خواهیم داد این دیگر برای دولت و شوراها بدتر است؛ زیرا بدین معناست که آنها فقط جنبه نمایندگی دارند، عروسکند و قدرت واقعی در دستشان نیست.

مردم قبل از همه و بیش از همه باید از **حقیقت** آگاه باشند – باید بدانند که قدرت دولتی عملاً در دست کیست. باید تمام حقیقت را به مردم گفت، یعنی اینکه قدرت در دست دار و دسته ارتشی کاونیاک ها (کرنسکی، بعضی ژنرالها و افسران و غیره) است که از طرف طبقه بورژوازی به رهبری حزب کادت، و نیز از طرف کلیه سلطنت طلبان، که از طریق کلیه روزنامه‌های صدها سیاه یعنی نوویه ورمیا و ژویوه اسلوو و غیره و غیره عمل می نمایند، پشتیبانی می شوند.

این قدرت را باید سرنگون ساخت. بدون این عمل تمام صحبت‌های مربوط به مبارزه با ضدانقلاب، عبارت پردازی و «خود فریبی و فریب مردم» است.

از این قدرت اکنون خواه تسره تلی ها و چرنف های وزیر و خواه احزاب آنها پشتیبانی می کنند. باید نقش جلادانه این افراد و ناگزیری یک چنین «سرانجامی» برای این احزاب پس از «اشتباهات» آنان در ۲۱ آوریل، ۵ مه، ۹ ژوئن، ۴ ژوئیه و پس از تأیید سیاست تعرض، یعنی سیاستی که نه دهم پیروزی ماه ژوئیه کاونیاک ها مرهون آنست، برای مردم توضیح داده شود.

باید بنای کلیه تبلیغات بین مردم را بر پایه‌ای تجدید کرد که در آن تجربه مشخصی که همانا از انقلاب کنونی و به ویژه روزهای ژوئیه به دست آمده در نظر گرفته شود یعنی این تبلیغات دشمنان واقعی مردم یا دار و دسته ارتشی ها، کادتها و صدها سیاه را بطور واضح نشان دهد و احزاب خرده بورژوازی یعنی سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها را که نقش دستیاران جلادان را بازی کرده و می کنند آشکارا افشاء گرداند.

باید تمام تبلیغات در بین مردم را طوری تجدید سازمان داد که در آن برای دهقانان روشن شود مادام که قدرت دار و دسته ارتشی ها واژگون نشده و احزاب سوسیالیست رولوسیونر و منشویک افشاء نگردیده و اعتماد خلق از آنها سلب نشده است امید آنها برای دریافت زمین به کلی باطل است. این عمل در شرایط «عادی» تکامل سرمایه داری ممکن بود روندی بس طولانی و دشوار باشد، ولی هم جنگ و هم هرج و مرج اقتصادی انجام آنرا به میزان عظیمی تسریع خواهند نمود. این عوامل چنان «تسریع کننده‌هایی» هستند که قادرند یک ماه و حتی یک هفته را با یک سال برابر کنند.

احتمال می رود بر ضد مطالب فوق الذکر دو ایراد گرفته شود: نخست، اینکه صحبت از مبارزه قطعی در لحظه فعلی معنایش ترغیب اقدامات پراکنده و منفردیست که فقط به نفع ضدانقلابی ها خواهد بود؛ دوم، اینکه واژگون ساختن ضدانقلاب معنایش اینست که قدرت باز هم به دست همین شوراها بیافتد.

در پاسخ به ایراد اول، ما خواهیم گفت: کارگران روسیه اکنون دیگر به حد کافی آگاهی طبقاتی دارند که در لحظه‌ای که مسلماً به حال آنان سودمند نیست تسلیم تحریکات مخرب نشوند. در اینکه اقدام و مقاومت کارگران در لحظه فعلی به معنی کمک به ضدانقلاب می باشد جای تردید نیست. در اینکه مبارزه قطعی فقط در صورت اعتلاء مجدد روحیه انقلابی در اعماق توده‌ها امکان پذیر است نیز جای تردید نیست. ولی کلی گویی درباره اعتلاء انقلابی، از موج در حال صعود انقلاب و کمک کارگران اروپای باختری و غیره کافی نیست؛ باید از گذشته مان، از درسهایی که گرفته‌ایم نتیجه گیری معینی نمود. و این امر ما را به شعار مبارزه قاطع بر علیه ضدانقلابی ها، که قدرت را غصب کرده‌اند، رهنمون خواهد شد.

در ایراد دوم نیز استدلال‌های بسیار کلی جایگزین حقایق مشخص می‌شوند. واژگون ساختن ضدانقلاب بورژوایی توسط هیچ فرد و نیرویی جز نیروی پرولتاریای انقلابی امکان پذیر نیست. اکنون، پس از تجربهٔ ژوئیهٔ سال ۱۹۱۷، این پرولتاریای انقلابی است که باید قدرت دولتی را مستقلاً به دست خود گیرد. بدون این عمل پیروزی انقلاب ممکن نیست. افتادن قدرت به دست پرولتاریا و پشتیبانی دهقانان تهیدست یا نیمه پرولتارها از وی، یگانه راه حل است. و ما متذکر شدیم چه عواملی می‌توانند این راه حل را بسیار تسریع نمایند.

پیدایش شوراهای در این انقلاب جدید ممکن است و باید هم پدید آیند، منتها نه شوراهای کنونی یعنی نه ارگانهای همکاری با بورژوازی بلکه ارگانهای مبارزهٔ انقلابی علیه بورژوازی. اینکه ما در آن هنگام هم طرفدار این خواهیم بود که سرپای ساختمان دولت طبق نمونهٔ شوراهای باشد، موضوعیست مسلم. در این مورد سخن از شوراهای بطور کلی نیست بلکه بر سر مبارزه علیه ضدانقلاب کنونی و علیه خیانت شوراهای کنونی است.

هنگام انقلاب، مجرد را جانشین مشخص کردن یکی از مهم ترین و خطرناک ترین گناهان است. شوراهای فعلی به علت تسلطی که احزاب سوسیالیست رولوسیونر و منشویک در آنها داشتند و امانده و متحمل ورشکستگی کامل شده‌اند. اکنون این شوراهای شبیه به گوسفندانی هستند که به کشتارگاه آورده شده‌اند و در حالی که کارد به حلقومشان مالیده می‌شود بطور رقت انگیزی می‌نالند. شوراهای اکنون در مقابل ضدانقلابی که غلبه کرده و می‌کند ناتوان و درمانده‌اند. شعار انتقال قدرت به دست شوراهای را می‌توان بمثابةٔ دعوت «ساده‌ای» برای انتقال قدرت به دست همین شوراهای دانست، و حال آنکه صحبت در این باره و دعوت به این عمل در لحظهٔ فعلی معنایش فریب مردم است. هیچ چیزی هم خطرناک تر از فریب نیست.

دورهٔ تکامل دامنهٔ مبارزهٔ طبقاتی و حزبی در روسیه که از ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه به طول انجامید به پایان رسیده. اکنون دورهٔ جدیدی آغاز می‌گردد که شرکت کنندگان آن دیگر طبقات قدیمی و احزاب قدیمی و شوراهای قدیمی نبوده بلکه آنهایی هستند که در آتش مبارزه نو شده و در جریان آن آبدیده گردیده، آموزش یافته و شکل جدیدی گرفته‌اند. باید به جلو نگریم نه به عقب. اکنون باید مقولات طبقاتی و حزبی جدید مربوط به بعد از ماه ژوئیه را مأخذ عمل قرار داد نه مقولات قدیمی را. باید دورهٔ جدید را با پذیرش واقعیت پیروزی ضدانقلاب بورژوایی شروع کنیم که در نتیجهٔ سازشکاری سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها به دست آمده و فقط پرولتاریای انقلابی قادر است آن را شکست دهد. البته در این دورهٔ جدید، قبل از پیروزی قطعی ضدانقلاب، قبل از شکست نهایی (بدون مبارزه) سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها و قبل از اعتلای جدید انقلاب جدید باز هم مراحل گوناگون و زیادی در بین خواهد بود. ولی در این باره فقط بعدها، یعنی هنگامی که به هر یک از این مراحل رسیدیم، می‌توان صحبت کرد.

در اواسط ماه ژوئیهٔ سال ۱۹۱۷ به رشتهٔ تحریر درآمد  
در سال ۱۹۱۷ به توسط کمیتهٔ کروشتاد ح.ک.س.د.ر. (ب.)  
به صورت یک جزوه به چاپ رسید.  
مجموعه آثار لنین، جلد ۲۵، صفحات ۹۲ - ۱۸۵

## توضیحات

۱- منظور لنین تظاهرات ۳-۴ (۱۶-۱۷) ژوئیه سال ۱۹۱۷ در پتروگراد است، روز ۳ (۱۶) ژوئیه در ناحیه ویبورگ بر ضد حکومت موقت تظاهرات خودبخودی آغاز گردید. نخست هنگ یک مسلسل پیا خاست. واحدهای ارتشی دیگر و کارگران فابریکها و کارخانهها نیز به وی پیوستند. تظاهرات مزبور خطر این را دربر داشت که به قیام مسلحانه برضد حکومت موقت تبدیل گردد.

حزب بلشویکها در این لحظه مخالف قیام مسلحانه بود زیرا عقیده داشت که بحران انقلابی هنوز به نضج خود نرسیده است و ارتشها و استانهای کشور برای پشتیبانی از قیام پایتخت هنوز آماده نیستند. جلسه کمیته مرکزی که در ۳ (۱۶) ژوئیه در ساعت ۴ بعد از ظهر با شرکت کمیته پتروگراد و سازمان جنگی حزب کارگری سوسیال دمکرات (بلشویک) روسیه تشکیل شده بود، تصمیم گرفت از قیام خودداری ورزد. دومین کنفرانس شهری بلشویکهای پتروگراد نیز که در این لحظه جریان داشت همین تصمیم را اتخاذ نمود. نمایندگان کنفرانس به کارخانهها و بخشها اعزام شدند تا تودهها را از تظاهرات باز دارند. ولی با تمام این احوال تظاهرات آغاز گردید و جلوگیری از آن دیگر امکان پذیر نبود.

کمیته مرکزی به اتفاق کمیته پتروگراد و سازمان جنگی، دیر هنگام شب ۳ (۱۶) ژوئیه تصمیم گرفت در تظاهرات شرکت کند تا بدین طریق به آن جنبه صلح آمیز متشکلی بدهد. لنین در این موقع در پتروگراد نبود ولی پس از اطلاع از حوادث، صبح ۴ (۱۷) ژوئیه به پتروگراد آمد. در تظاهرات ۴ (۱۷) ژوئیه بیش از ۵۰۰ هزار نفر شرکت کردند. تظاهرات تحت شعار اساسی بلشویکها: «همه قدرت به دست شوراها!» انجام گرفت.

دستههای یونکر و افسران با اطلاع و موافقت کمیته اجرائیه مرکزی اس آرها و منشویکها به مقابله علیه تظاهرات صلح آمیز کارگران و سربازان فرستاده شدند و به سوی تظاهرکنندگان شلیک کردند. واحدهای ضدانقلابی برای سرکوب جنبش انقلابی از جبهه احضار شدند.

کمیته مرکزی شب ۴ (۱۷) ژوئیه تصمیم به موقوف نمودن تظاهرات گرفت. نیمه شب آن روز لنین به هیئت تحریریه پراودا رفت که شماره یومیه روزنامه را از نظر بگذراند. نیم ساعت بعد از خروج لنین از هیئت تحریریه دستههای یونکر و قزاقها اداره روزنامه را تاراج کردند. منشویکها و اس آرها عملاً شریک و دستیار جلادان ضدانقلابی بودند و پس از سرکوب تظاهرات به اتفاق بورژوازی به حزب بلشویک حمله ور شدند. روزنامههای پراودا، سالداتسکایا پراودا و سایر روزنامههای بلشویکی از طرف حکومت موقت توقیف شدند. باز داشتهای توده‌ای، تفتیش و قتل و غارت یهودیان آغاز گردید و واحدهای انقلابی پادگان پتروگراد را از پایتخت بیرون بردند و به جبهه اعزام داشتند.

پس از حوادث ژوئیه قدرت حاکمه در کشور تماماً به دست حکومت موقت ضدانقلابی افتاد. شوراها فقط زائده ناتوان این حکومت شدند. قدرت حاکمه دوگانه به پایان رسید. دوران صلح آمیز انقلاب به سر رسید. وظیفه تدارک قیام مسلحانه برای سرنگون ساختن حکومت موقت در برابر بلشویکها قرار گرفت.

۲- **کاونیاک** - ژنرال فرانسوی و وزیر جنگ وقت که در ژوئن سال ۱۸۴۸ کارگران قیام کننده پاریس را وحشیانه قتل عام نمود.

۳- مراجعه نمایید به کتاب «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» اثر فردریش انگلس (کارل مارکس و فردریش انگلس، آثار منتخب در سه جلد، جلد ۳، مسکو، ۱۹۷۳، ص ۳۲۷).

۴- **پراودا** - روزنامه یومیة علنی بلشویکی. این روزنامه ابتدا در پترزبورگ منتشر می شد. در آوریل سال ۱۹۱۲ به دستور لنین و به ابتکار استالین تأسیس گردید. استالین می گوید: «تأسیس پراودا در سال ۱۹۱۲ شالوده‌ای بود برای پیروزی بلشویسم در سال ۱۹۱۷».

در جریان دو سال و اندی پس از انتشار نخستین شماره پراودا (۲۲ آوریل (۵ مه) سال ۱۹۱۲) حکومت تزاری این روزنامه را هشت بار توقیف کرد ولی روزنامه با عناوین دیگری انتشار خود را ادامه می داد. در آستانه جنگ جهانی یعنی در ۸ (۲۱) ژوئیه سال ۱۹۱۴ روزنامه توقیف شد.

پس از انقلاب فوریه (۵ (۱۸) مارس سال ۱۹۱۷) پراودا مجدداً به عنوان ارگان مرکزی حزب بلشویک شروع به انتشار نمود.

استالین در ۵ (۱۸) مارس سال ۱۹۱۷ در پلنوم دفتر کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دمکرات (بلشویک) روسیه به عضویت هیئت تحریریه پراودا برگزیده شد. از آوریل سال ۱۹۱۷ پس از بازگشت لنین به روسیه رهبری پراودا به توسط لنین انجام گرفت. در ۵ (۱۸) ژوئیه سال ۱۹۱۷ اداره روزنامه پراودا از طرف یونکرها و قزاقها غارت گردید. پس از حوادث ژوئیه به دلیل پنهان شدن لنین سردبیری ارگان مرکزی به استالین محول گردید.

از ژوئیه تا اکتبر سال ۱۹۱۷ پراودا به علت تعقیب حکومت موقت چند بار عنوان خود را تغییر داد و با عناوین لیستک پراودی، پرولتاری، رابوچی و رابوچی پوت منتشر می شد از ۲۷ اکتبر (۹ نوامبر) سال ۱۹۱۷ روزنامه تحت عنوان قدیمی خود پراودا شروع به انتشار نمود.

---

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

[info@k-en.com](mailto:info@k-en.com)